

Investigating the Process of Urbanization and the Evaluation of the Reaction of the lower classes in the Tenth Century AH; With an Approach to Power Struggles in the First Century of Safavid Rule

Shahram Yousefifar^{*}, Seyed Mohammad Hosein Mohammadi^{}**

Karim Najafi Barzegar^{*}, Jamshid Norozi^{****}**

Abstract

The emergence of war with neighbors, internal conflicts and the emergence of conflicting centers of power due to the weakness of the central government, the rebellion of the Qizilbash, the independence of local rulers and looting of some border tribes during the turmoil, the causes of urban imbalance and low This period counts. The present study is an interdisciplinary study; This means that it will rely on sociological studies of the lower classes and historical study and will use an explanatory and interpretive approach in the field of historical studies. This study seeks to answer the question of how the impoverishment of urban society occurs as a result of power struggles? And what were the consequences of subjugating the people in reproducing more conflicts? Also, what was the political reaction of the lower classes in the face of their unhealthy situation? This article has reached the general conclusion that in this period, the urban masses increasingly lost their

* Professor of history, University of Tehran, Tehran, Iran, shyousefifar@ut.ac.ir.

** Phd student of history, Payame Noor University, Tehran, Iran, (Corresponding Author)

mohammadi_mhm@yahoo.com

*** Associate Professor of history, Payame Noor University, Tehran, Iran, info.cinvu@gmail.com

**** Associate Professor of history, Alzahra University, Tehran, Iran, j.noroozi@alzahra.ac.ir

Date received: 03/08/2021, Date of acceptance: 27/11/2021



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

existence and financial support and did not have the opportunity to revive financial resources and return to a balanced life, and some of them to the bottom of the social hierarchy. They fell. Decreased quality of life led to an increase in the number of urban downtrodden. In such circumstances, the lower classes, in order to change their situation and improve their situation by joining and accompanying some of the protests and social riots of this period, also resorted to acts of violence.

Keywords: Urban suburbs, Power Struggles, Impoverishment, Social Uprisings, Safavid Period.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بررسی فرایند بینواسازی جامعه شهری و ارزیابی واکنش فرودستان در سده دهم هجری؛ با رویکرد به منازعات قدرت در سده اول حکمرانی صفوی

شهرام یوسفی فر*

سید محمد حسین محمدی** کریم نجفی برزگر*** جمشید نوروزی****

چکیده

وضع زندگی توده‌های مردم متأثر از شیوه حکمرانی شاه و نحوه سیاست‌ورزی نخبگان سیاسی در دوره صفوی بود. بروز شرایط جنگی با همسایگان، برقراری منازعات داخلی و بوجود آمدن کانون‌های متعارض قدرت در اثر ضعف حکومت مرکزی، سرکشی قزلباشان، استقلال طلبی حکام محلی و غارتگری برخی قبایل مرزنشین بهنگام پیریشانی اوضاع، از علل برهم خوردن تعادل جامعه شهری و فرودستی مردمان در این دوره بحساب می‌آید. شرایطی که پیامد‌های ناگواری همچون ناامنی‌های گسترده در درون شهرها و راه‌های بین شهری، کاهش دارایی‌های مردم، کاهش جمعیت شهرها، مهاجرت‌های اجباری، رکود اقتصادی در دو سطح تولید و تجارت و در نهایت بروز شورش‌ها و اعتراضات سیاسی را در پی داشت. در کنار نابسامانی‌های داخلی، دست اندازی همسایگان شرقی و غربی و

* استاد گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران shyouseffar@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

Mohammadi_mhm@yahoo.com

*** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، info.cinvu@gmail.com

**** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران، j.noroozi@alzahra.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۶



حملات مستمر به شهرها دوره خسارت‌باری از حیات شهری در ایران را رقم زد. تحقیق حاضر، در زمره مطالعات بین رشته‌ای است؛ بدین معنی که متکی بر مطالعات جامعه‌شناسی فرودستان و مطالعه تاریخی خواهد بود و از رویکرد تبیینی و تفسیری در بخش مطالعات تاریخی بهره خواهد برد. این پژوهش بدنبال پاسخ این پرسش است که بی‌نواسازی جامعه شهری در اثر برقراری منازعات قدرت چگونه رخ می‌دهد؟ و فرودست‌سازی مردمان چه پیامدهایی را در بازتولید منازعات بیشتر بدنبال داشت؟ هم‌چنین واکنش سیاسی فرودستان در مقابل وضعیت نابسامان خود چه بوده است؟ این نوشتار بدین برداشت کلی رسیده است که در این دوره، توده‌های شهرنشین به شکل روزافزونی، هستی و پشتوانه‌های مالی خود را از دست دادند و فرصتی برای احیای منابع مالی و بازگشت به زیست متعادل نیافتند و بخشی از آنها به قعر سلسله مراتب اجتماعی سقوط کردند. کاهش کیفیت زندگی به افزایش تعداد فرودستان شهری انجامید. در چنین شرایطی فرودستان جهت تغییر در وضعیت و بهبود شرایطشان با پیوستن و همراهی در پاره‌ای از اعتراضات و شورش‌های اجتماعی این دوره، به اقدامات خشونت‌باری نیز دست زدند.

کلیدواژه‌ها: فرودستان شهری، منازعات قدرت، بینواسازی، شورش‌های اجتماعی، دوره صفویه.

۱. مقدمه

صورت‌بندی اجتماعی شهرهای ایران در این دوره بدین شکل بوده است که در راس هرم اجتماعی شاه و هیات حاکمه وجود داشت. طبقه حاکم صفوی از طبقه غیریک‌پارچه خان‌های قبایل، والیان و حاکمان، زمینداران و تیولداران، روحانیت رسمی و خاندان سلطنتی و درنهایت شخص شاه تشکیل می‌شد. سپس در مرتبه پایین‌تر بازرگانان بزرگ، روحانیت بازار، پیشه‌وران صنفی، کارگران کارآموده، کارگران روزمزد و سپس در قعر سلسله مراتب اجتماعی جامعه شهری صفوی گروه‌های فرودست قرار داشتند. (فوران ۱۳۷۷: ۷۴-۷۵) خواندمیر اقشار اجتماعی ایران را به طبقه اعلی، اشراف، اوسط و ادنی تقسیم می‌کند و منظور خود را از طبقه اوسط دهقانان، تجار، هنروران معرفی می‌کند و طبقه ادنی را شامل محترفه، صنعتگران، کسبه و پیشه‌وران می‌داند. (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۰۱) مستوفی بافق‌ی دسته‌بندی چهارگانه خواندمیر را مورد تایید و تاکید قرار داد:

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۰۱

اعلی عبارتست از سلاطین و امرا و صدور و وزرا و مقربان دستگاه شاهی... اشراف کنایه است از سادات و مشایخ و علما و قضات و اصحاب مناصب شرعیه... طبقه اوساط دهاقین و تجار و مهندسان هنرور و هنروران مهارت گستر... طبقه ادنی محترفانست و صنایع و اهل بازار و مردم پیشه کار... (مستوفی بافقی ۱۳۴۰: ۴۷۱/۳)

بر اساس این دسته بندی صنعتگران ماهر و نیمه ماهر یدی، بازرگانان خرد و مغازه‌داران و کسبه شهری در زمره فرودستان بحساب می آیند. همچنین گروه‌های پایین دست دیگری نیز وجود دارند که منابع بدانها اشاراتی نمی کنند. این گروه‌های حاشیه ای شامل دوره‌گردان و دست فروشان، گدایان، معرکه گیران، روسپیان، غلامان و کنیزکان، دزدان، قلندران، اوباش و پهلوانان که مجموع ایشان اقشار فرودست شهرنشین جامعه صفوی را تشکیل می دهند. هریک از دسته ها و گروه‌های یاد شده ترکیب متنوعی از جمعیت هایی با قومیت، نژاد، مذهب، زبان و سنن اجتماعی متفاوت بود که تحت ساختار سیاسی واحدی مبتنی بر ارزش های شیعی سامان یافته بودند.

برآورد جمعیتی ایران در سده دهم هجری را بین ۶ تا ۱۰ میلیون نفر تخمین زده اند. از این میان ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت کشور شهرنشین بودند و در ۹۰ شهر برج و بارویی ایران ساکن بودند. (فوران، ۱۳۹۰: ۵۱ و ۵۵) در سراسر سده دهم امنیت پایداری در شهرهای کشور برپا نشد و حیات اجتماعی در شهرها با موانعی مواجه بود. پس از مرگ موسس صفویه، طوایف قزلباش با استفاده از خلاء حضور شاه مقتدر رقابت های خونینی بر سر کسب قدرت و جایگاه بالاتر آغاز کردند. سراسر کشور عرصه جنگ های داخلی بی‌شمار قبایل روملو، استاجلو، تکه لو، شاملو، افشار و دیگر طوایف ترکمان که پیکره سیاسی و نظامی حکومت جدید را تشکیل می دادند، گردید. ساختار قدرت صفوی دچار کژکارکردی و انحراف از وظایفش در تامین امنیت داخلی و حراست از مرزها گردید و خود عامل عمده بی ثباتی شد. حکام محلی، اقوام مرزنشین و همسایگان خارجی نیز با استفاده از اختلافات درون حاکمیت، منازعات دامنه داری را آغاز کردند. چپاول اموال مردمان، ویرانی خانه ها و زیر ساخت های شهری، کشتار و کاهش جمعیت، آوارگی و مهاجرت های اجباری، کمبود منابع غذایی، رکود اقتصادی از نتایج عمده برقراری چنین وضعیتی است. در چنین شرایطی طغیان های شهری که بخشی از بازیگران آن فرودستان بودند به عنوان یکی از پیامدهای نابسامانی های اقتصادی و سیاسی رخ نمود. انباشت نارضایتی عمومی در نقاط مختلف کشور به شکل طغیان های اجتماعی سربرآورد و

رشته ای از شورش های داخلی علیه حکومت مرکزی را شکل داد. طغیان های شهری نیز خود عاملی جهت تحلیل توان عمومی شهرهای صفوی گردید. مطالعه واکنش و رفتار سیاسی فرودستان در چنین شرایطی از حوزه های مغفول در پژوهش های تاریخی است. مناسبات سلطه با هر شکل و صورتی که اعمال شود، واکنش و مقاومت بینوایان شهری را در سطوح مختلف از اعتراض نهانی تا شورش و بلوا در پی داشته است؛ در این شرایط می‌بایست زیست اجتماعی فرودستان را در واکنش به عملکرد فرادستان جامعه بررسی نمود. مشارکت در جنبش های شهری یکی از وجوه کنش ورزی فرودستان در جهت بقا و بهبود وضعیت خود بود. این پژوهش، با استفاده از نظریه محرومیت نسبی تد رابرت گار به بررسی چرایی و چگونگی واکنش سیاسی فرودستان در مقابل وضعیت نابسامان خود خواهد پرداخت و همچنین فرودست سازی مردمان چگونه بر تشدید منازعات سیاسی این دوره می‌افزاید؟

تعدادی مقاله و رساله درباره بررسی شورش ها و منازعات سیاسی در دوره صفوی وجود دارند که به تشریح روند وقوع و علت یابی آنها پرداخته اند. این موضوعات توجه برخی پژوهشگران و دانشجویان را به خود جلب کرده است که به بررسی برخی از آنها خواهیم پرداخت. محمد رضائی با مقاله «بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه طهماسب صفوی» (۱۳۹۷) به بررسی علل طغیان برخی گروه‌های شهری در تبریز می‌پردازد. رساله مقطع کارشناسی ارشد حمیدرضا جمشیدی با عنوان «زمینه ها و علل شکل‌گیری شورش های سیاسی، اجتماعی و مذهبی دوره صفویه» (۱۳۹۷) نیز به بررسی زمینه های شکل‌گیری طغیان های سیاسی در این دوره می‌پردازد. رساله کارشناسی ارشد علی شهرکی زاده با عنوان «بررسی شورش های داخلی عصر صفویان از شاه عباس یکم تا سلطان حسین صفوی» (۱۳۹۰) نیز به بررسی شورش های داخلی ایران از زمان شاه‌عباس یکم تا پایان صفویان پرداخته شده است که انواع شورش های قبایلی، شهری و روستایی را به بحث می‌گزارد اما از حیث زمانی با موضوع این نوشتار هم‌خوانی ندارد. رساله دکترای مریم عابدینی با موضوع «واکاوی مناسبات جامعه شهری و حکومت در عهد شاه عباس اول» (۱۳۹۵) نیز اگر چه از حیث زمانی با نوشتار حاضر هم‌خوانی ندارد اما مطالب مختصری درباره تشریح بی‌ثباتی سیاسی پیش از دوره شاه‌عباس اول ارائه می‌دهد و تاثیر آن را در حیات پاره ای از شهرهای آن دوره نشان می‌دهد. رساله دکترای رویا میرزایی با عنوان «سنخ‌شناسی و واکاوی جنبش های اجتماعی ایران در عصر صفوی»

(۱۳۹۷) به دسته بندی شورش های سیاسی زمان صفوی و علت یابی آنها در سه دسته جنبش های قومی و محلی، مذهبی و شهری پرداخته است و به روند انجام هریک اشاره می نماید. بیشتر پژوهش های یاد شده نقطه ثقل کارشان را بر علت یابی و تشریح انواع منازعات داخلی در دوره بعد از شاه عباس اول قرار دادند. اما پژوهش پیش رو می کوشد پیامدهای منازعات قدرت را در سده اول حکمرانی صفوی مورد توجه قرار داده و به بررسی این پدیده از نقطه نظر فرودست سازی مردمان شهری بپردازد. در این راستا سعی می شود به تشریح واکنش خشونت آمیز اقبال تحت سلطه شهرنشین نسبت به وضعیتشان پرداخته شود. با اتخاذ چنین رویکردی و از این منظر پژوهشی، تاکنون کار مستقلی صورت نگرفته است.

۲. رویکردهای مفهومی

بینوا و فرودست به عنوان یک اصطلاح و به معنی اقبال زیردست را اولین بار مارکسیست ایتالیایی، آنتونیو گرامسکی (Antonio Gramsci) (۱۸۹۱-۱۹۳۷) طرح کرد. گرامسکی در کتاب «شهریار جدید» و «نامه های زندان» فرودستان را در قالب تحلیلی طبقاتی برای توصیف گروه هایی به کار برد که توسط هژمونی طبقات حاکم نخبه تحت سلطه، استثمار شده و به انقیاد درآمده اند. طبقاتی که از هر نقش معناداری در نظام قدرت حذف شده اند. فرودست به معنی گرامسکی به «افراد غیر نخبه ای اطلاق می شود که از ساختار قدرت جامعه کنار گذاشته شده اند و از توان عاملیت بوسیله نظام سیاسی و اقتصادی گروه های نخبه جامعه محروم شده اند.» (ذوالفقاریان و نجومیان، ۱۳۸۹: ۱۱۱) در واقع فرودستان شهری در دوره صفویه پیوستگی با ساختار قدرت نداشتند و از حیث اقتصادی کم توان و از پایگاه اجتماعی پایینی برخوردار بودند. ماکس وبر سه شاخص منزلت (prestigia)، ثروت و قدرت را به عنوان شاخص های اصلی قشر بندی اجتماعی مطرح کرد. (وبر، ۱۳۸۴: ۸۶) وبر معتقد بود قشر بندی یا تفکیک اجتماعی تبلور سازمان یافته نابرابری قدرت در جامعه است. منظور وی از قدرت، قدرتیست دارای ارزش اجتماعی که قابلیت کنترل موثر کنش ها یا اعمال انسانی به شیوه مشروع در جامعه را دارد. وبر قدرت نهادینه شده در سه عرصه اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را مورد بررسی قرار می دهد. در عرصه اقتصادی، طبقه در عرصه اجتماعی، پایگاه و در عرصه سیاسی قدرت سیاسی نشانه تبلور

قدرت است. (همان: ۵۷) فرودستان در دوره صفوی از هیچ یک از اشکال قدرت در جامعه بهره‌مند نیستند. در رویکرد سلسله مراتبی گروه‌های فرادست به استعمار گروه‌های زیردست می‌پردازند.

گروه‌های مسلط ترتیبی نهادینه برای تصاحب دسترنج، کالاها و خدمات جمعیتی فرودست ایجاد می‌کنند. گروه‌های فرودست در اشکال مختلف سلطه از هیچ گونه حقوق سیاسی و یا اجتماعی رسمی برخوردار نیستند. ایدئولوژی‌ها که چنین سلطه‌ای را تحمیل و توجیه می‌کنند به نوبه‌ی خود در برخی آیین‌ها یا رسوم جلوه‌گر می‌شوند و تماس عمومی میان اقشار مختلف را تنظیم می‌کنند. (اسکات، ۱۳۹۶: ۲)

تد رابرت گار (ted rabert gurr) واضح نظریه «محرومیت نسبی» در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟» کامل‌ترین بحث را درباره نظریه ناکامی - پرخاشگری ارائه می‌کند. وی عامل تعیین‌کننده در وقوع منازعات خشونت‌آمیز در میان گروه‌های جامعه یا میان ملت‌ها را نارضایتی میان اعضای آنها می‌داند. وی محرومیت نسبی را برداشت کنش‌گران از وجود اختلاف میان «انتظارات ارزشی» (Value expectations) و «توانایی‌های ارزشی» (value capabilities) آنها قلمداد می‌کند. منظور از انتظارات ارزشی (اهداف و خواسته‌ها) اشاره به آن دسته یا سطح مطلوب‌هایی است که فرد خود را شایسته به دست آوردن یا حفظ آنها می‌داند ولی از آنها محروم است. توقعات ارزشی به تناسب گروه‌های اجتماعی متفاوت است. در حوزه سیاسی توقعات ارزشی دسترسی به مناصب، برابری سیاسی با سایر گروه‌ها، رعایت کرامت و عدم تحقیر توسط ساختار رسمی، وجود آزادی انتقاد و مسئولیت‌پذیری مسئولان؛ در حوزه اقتصادی شامل دسترسی به امکانات زندگی و فرصت‌های شغلی، امنیت اقتصادی و در حوزه اجتماعی شامل برخورداری از شان اجتماعی، احترام و مقبولیت اجتماعی و نظایر این موارد است. توانایی‌های ارزشی (داشته‌ها) کالا و شرایطی هستند که مردم می‌پندارند در صورت در اختیار داشتن ابزارهای اجتماعی لازم می‌توانند آنها را بدست آورند و حفظ کنند. محرومیت نسبی اصطلاحی است که برای نشان دادن تنش برخاسته از اختلاف آنچه که می‌بایست باشد و آنچه که هست به‌کار رفته است. بر اساس نظریه «محرومیت نسبی»، شورش و بحران‌های سیاسی هنگامی صورت می‌پذیرد که معترضان به این نتیجه می‌رسند که بنا به دلایلی از امکانات موجود

یا آنچه مورد انتظارشان است و معتقدند حق آنهاست، کمتر برخوردار می شوند. از این رو برای برخورداری از حقوق و منافع بیشتر یا تسکین سرخوردگی ناشی از محرومیت به پرخاش‌گری و خشونت متوسل می شوند. در واقع چنانچه در راه دستیابی افراد به اهداف و خواست هایشان مانعی ایجاد شود آنان دچار محرومیت نسبی شده و نتیجه این وضع، آسیب‌رساندن به منبع محرومیت است. (گار، ۱۳۷۷: ۵۴-۳۴)

رویکرد نوشتار حاضر در بررسی فرایند بینواسازی جامعه شهری دوره صفوی براساس شرایطی است که در سده اول حکمرانی صفوی شکل گرفته است. برقراری شرایط جنگی با همسایگان و التهاب در مناطق مرزی از یک سوی و شکل‌گیری کانون‌های قدرت در اثر ضعف حکومت مرکزی و سرکشی طوایف قزلباش به عنوان بخش بزرگی از گروه‌های مسلط بر جامعه و بروز مخاصمات نظامی دامنه دار با یکدیگر که تا پایان سده دهم به‌درازا می‌کشید، چالش بزرگی را برای توده‌های شهری به وجود می‌آورد. جنگ‌های پیاپی خارجی و طغیان‌های سیاسی گروه‌های مسلط داخلی، عامل مهمی در ناامنی و برهم‌خوردن توازن زیستی گروه‌های شهری بحساب می‌آید و این روند به پریشانی حیات شهری و بینواسازی جامعه می‌انجامد. این مقاله به بازتاب وضعیت توده‌های شهرنشین صفوی در هنگام بروز چنین شرایطی می‌پردازد و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی آن را در زیست اجتماعی گروه‌های شهری بررسی می‌کند. از سوی دیگر توده‌های شهری درمقابل پریشانی فضای سیاسی و اجتماعی کشور و محرومیت‌های بوجود آمده، واکنش‌های متفاوتی از خود بروز می‌دهند. این مقاله به بررسی واکنش‌های سیاسی خشونت‌بار گروه‌های فرودست شهری می‌پردازد که چگونه این دست واکنش‌ها به بازتولید منازعات بیش‌تر در این سده دامن زده است.

منازعات داخلی به صورت گسترده در سده دهم در جریان بود. برخی از امرای نظامی و حکام محلی جهت حفظ و یا بهبود شرایط خود بر اساس احساس محرومیتی که در قیاس با سایر رقبای خود می‌نمودند علیه منبع قدرت می‌شوریدند. حکام محلی در مقایسه با وضعیت سابق یا دیگر امرای نظامی احساس کمبود کرده و در فرصت‌های خلاء سیاسی اقدام به استقلال‌طلبی و گسترش دایره نفوذ خود می‌کردند. در واقع «منزلت‌های خدشه‌دار شده افراد [نخبگان سیاسی] که گذشته خود را مرجع می‌دانستند» (همان: ۵۴) سبب احساس محرومیت می‌گردید. از دیگر سوی طوایف قزلباش در رقابتی پایان‌ناپذیر برای

بهره مندی بیشتر از قدرت و ثروت تلاش داشتند تا موقعیت خود را بهبود بخشند این تلاش‌ها برپایه تصویری بود که بهره مندی را حق خود می‌دانستند و در شرایطی که حقوق و مزایایشان توسط سایر گروه‌های رقیب لطمه می‌دید دچار احساس محرومیت نسبت به انتظاراتی که از جایگاهشان داشتند می‌شدند و طغیان می‌نمودند. اگر ارزش‌ها یا منافع بصورت تبعیض آمیز توزیع شود در این حالت گروه کم برخوردارتر به منظور افزایش سهم خود به اعتراض جمعی متوسل می‌شود. (همان: ۶۸) وقوع طغیان‌های سیاسی و اجتماعی ناشی از سرخوردگی از افول کوتاه مدت دستاوردها یا توانایی‌های ارزشی، در پی افزایش بلندمدت انتظارات ارزشی می‌داند، که انتظار افزایش مستمر را پدید می‌آورد. (همان: ۷۱) طغیان‌های سیاسی گروه‌های مسلط، عامل مهمی در ناامنی و برهم خوردن توازن زیستی گروه‌های شهری بحساب می‌آید و این روند به پریشانی حیات شهری و بی‌نواسازی جامعه می‌انجامد. در چنین شرایطی گروه‌های بینوا دچار محرومیت نزولی شده، مترصد فرصتی جهت بهبود وضعیت خود برآمدند. محرومیت نزولی که در آن انتظارات ارزشی یک گروه نسبتاً ثابت باقی می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی آن‌ها هر روزه رو به کاهش است. این الگو به عنوان مهم‌ترین عنصر علی یا زمینه‌ساز خشونت اجتماعی و سیاسی مطرح شده است. (همان: ۷۹-۸۰) محرومیت نزولی تقریباً شایع‌ترین نوع محرومیت در جوامع سنتی است. اگر تمایل تعدادی از مردم به غذا به دلیل قحطی سرکوب شود، شورش به وقوع می‌پیوندد. اگر غریزه صیانت نفس به دلیل اقدامات استبدادی قدرت، سرکوب شود، نتیجه مشابهی به بار می‌آید. اریک هابسبام (eric hobsbawm) معتقد است که ناهنجاری‌های اجتماعی همچون دزدی و راهزنی در طول دوران سختی غیر معمول مانند دوران قحطی و جنگ‌های داخلی و یا در زمان‌هایی که تنگناهای جهان بر جماعت محرومان نزول می‌کند، فراگیرتر از همیشه بوده است. (همان: ۸۲-۸۰)

۳. علل بی‌نواسازی جامعه شهری؛ منازعات قدرت گروه‌های مسلط

۱.۳ ضعف حکومت مرکزی، تشکیل کانون‌های داخلی قدرت و پریشانی

حیات شهری

در دوره سلطنت شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ ق.) پس از پشت سر نهادن دوره ای از منازعات داخلی جهت تشکیل حکومت، شاه جوان اقداماتی در جهت بهبود شرایط اقتصادی به عمل آورد که هم تولید داخلی را افزایش داد و هم نظام توزیع را سامان‌دهی نمود. شاه نظارت داشت که افراد متمول ثروت خویش را در جریان تولید و تجارت به کار اندازند. تولیدات باغی و کشاورزی بر اثر بهبود وضعیت بهره برداری از آب و زمین های زیر کشت افزایش یافت. مالیات کشاورزی به یک ششم محصول کاهش یافت. بیگاری برای ساخت جاده‌ها افزایش یافت که سبب تسهیل تجارت و بازرگانی گردید. (پیگلسکایا، ۱۳۵۴: ۴۸۱) اما پس از مرگ شاه اسماعیل، طوایف قزلباش با استفاده از خلاء حضور شاه مقتدر رقابت های خونینی را بر سر کسب قدرت و جایگاه بالاتر آغاز کردند. شاه طهماسب (۹۸۴-۹۳۰ ق.) در ده سالگی به سلطنت رسید و تقریباً دو دهه اول سلطنتش را شاهد زورآزمایی خونین امرای قزلباش با یکدیگر بود. سراسر کشور عرصه جنگ‌های بی‌شمار قبایل روملو، استاجلو، تکه لو و شاملو و دیگر طوایف و حکام محلی و اقوام مرزنشین گردید. نخستین شورش قزلباشان در سال ۹۳۲ ق. توسط استاجلوها به رهبری کپک سلطان و همراهی مظفرخان حاکم گیلان، علیه دربار صفوی و سایر طوایف قزلباش مرکز نشین که شاه صفوی را اداره می کردند، به جنگ های ویرانگری در زنجان و گیلان انجامید. (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۸۹-۹۰) تاثیر این شورش دامنه دار بود و الگویی برای سایر طوایف قزلباش گردید که در فرصت های پیش رو با توسل به اقدام نظامی علیه یکدیگر به دفاع از منافعشان و یا کسب منافع بیشتر بپردازند. سال ۹۳۷ ق. ستیزه‌های درون قبیله ای تشدید یافت و گسترده شد. (ابی صعب، ۱۳۹۶: ۱۰۳) این منازعات به سودای استقلال، ترس از رقبا و یا اخذ امتیاز و جایگاه بالاتر صورت می‌گرفت. در سال ۹۴۴ ق. طوایف افشار که در نواحی اصفهان سکونت داشتند، به غارت و چپاول شهر دست زدند. سپاهی جهت سرکوب شورش افشارها از قزوین روانه شد. شورش قبایل تکلو علیه شاملوها به آفت تکلو شهرت یافت. (روملو، ۱۳۸۴، ۱۲۰۰/۲) «تاریخ قتل جمعی از سرداران و اعیان ترکان تکلو که به فرمان قضا جریان خسروگردون جناب شاه طهماسب

که در شهر سنه سبع و ثلثین و تسعمایه [۹۳۷ق.] به وقوع پیوست و آفت تکلو تاریخ این واقعه عبرت فزا گشت.» (میرزا محمد معصوم، ۱۳۵۱: ۳۷) پس از مدتی شاملوها که از قدرت زیادی برخوردار بودند وزیرشاه حبیب الله ساوجی را به قتل رساندند. (روملو، ۱۳۸۴: ۱۱۵۳/۲) سایر قبایل قزلباش موقعیت های پیشین را از دست می دادند و به تدریج در جای جای قلمرو پادشاهی شورش هایی برپا می کردند. این امر به شیوع نامنی های گسترده در شهرها و راه های کشور انجامید و بر تضعیف حکومت مرکزی دلالت داشت.

درگیری بر سر جانشینی شاه طهماسب منازعات دامنه داری ایجاد نمود. در زمان شاه اسماعیل دوم (۹۸۵-۹۸۴ق.) درگیریهای سختی بین تکلو و استاجلوه رخ داد و جماعت استاجلو به شدت آسیب دید. اغلب این منازعات در محدوده های شهری به وقوع می پیوست.

...چون بساط حیات و اسباب زندگانی آن جماعت را به تاراج حادثات دادند دست جرأت به هتک ناموس عیال و اطفال و غارت و تاخت اسباب و اموال ایشان گشادند، و کار بی حیائی را به جانی رسانیدند که پردگیان سرپرده استار را برهنه و عریان به کوچه و بازار کشانیدند و چندان از نفایس اسباب و اموال و رغائب امتعه و اجناس به هم دستی اجامه و عوام الناس که دست یافته بودند... که خزانه دار خیال از کثرت آن انگشت تعجب به دندان گزید. (همان: ۵۰۶)

چنین به نظر می رسد در هنگام شیوع منازعات درون شهری، پاره ای از فرودستان شهری که معمولاً در منابع به عناوینی همچون «اجامره و اوباش» از آنها یاد می شود به غارت گری می پردازند و یکی از تهدیدهای مهم نظم شهری بحساب می آمدند. در ایام حکومت سلطان محمد خدابنده (۹۹۶-۹۸۵ق.)، به دلیل ناتوانی فراینده شاه، درگیری و رقابت شدیدی میان حکام و امرای قزلباش که حکومت ولایات و شهرها را در اختیار داشتند، جریان گرفت. بنابر قول منجم یزدی «هریک از امرای سلاطین اراده هایی می نمودند و مطلب هرکس که به حصول نمی پیوست سر از اطاعت پیچیده راه طغیان در پیش گرفته به نهب و غارت و ظلم و جور مشغول می شدند.» (منجم یزدی، ۱۳۶۶: ۷۱) برخی قبایل قزلباشان اتحادهای موقتی با یکدیگر علیه سایر رقبا ایجاد می کردند تا بتوانند آسیب کمتری ببینند و همزمان به تحریک و اختلاف افکنی بین یکدیگر مشغول بودند. «چون پیوسته پیشنهاد خاطر امرای تکلو و ترکمان آن بود که از

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۰۹

هر راه که توانند سنگ تفرقه در شیشه‌خانه جمعیت و وفاق امرای شاملو و استاجلو افکنده دوستی و موالات قدیم ایشان را به دشمنی و معادات کشانند...» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۱۲) از سوی دیگر درگیری شاملوها و افشارها نیز در سراسر این دوره ادامه داشت. شاملوها از قدرت بیشتری برخوردار بودند بنابراین مورخان این دوره از حاکمان افشار به‌عنوان برهم زننده نظم و امنیت در شهرها یاد می‌کنند.

غازیان ارشلی افشار که سالها در آن شهر و ولایت [اصفهان] بودند، دست بیداد به تاخت و تالان گشوده انواع فساد کردند. چون علیقلی خان [شاملو] ملاحظه نمود که معامله کاشان و اصفهان و شیراز و کرمان و سایر آن محال به مخالفت قرار گرفت و تمامی قلاع آن امصار بسته شد، بالضروره اردوی همایون از خرقان متوجه ساوه گشته از آن‌جا... به قم آمدند و قرب ده روز اردوی عالمسوز در موسم تموز در بیرون قم توقف نموده تمامی محصولات مسلمانان در صحرا و باغات بالتمام تالان کردند و قطع اشجار باغات ایشان نمودند. (قمی، ۱۳۸۳: ۸۵۵/۲-۸۵۶)

شدت خرابی‌ها در شهر قم به قدری بود بود که در مدت کوتاهی قحطی و گرانی بر شهر عارض شد. (همان: ۸۳۶/۲) در همین سال جمعی از قبایل کرد به تبریز و قصبه‌های اطراف آن یورش بردند و «دست تعرض به رعایا و عجزه بعضی از مواضع دراز نموده، در مقام خرابی درآمدند.» (همان: ۷۷۴/۲) لشکرکشی‌های پیاپی طرفین درگیری چیزی جز مرگ و نابودی برای شهرنشینان در پی نداشت.

در سال ۹۸۷ ق.

چون عداوت فیما بین امرای شاملو و استاجلو و ترکمان و تکلو استحکام تمام یافت و امرای ترکمان و تکلو هواخواه و فدوی شاهزاده سلطان حمزه بودند و همگی او را در نظر داشتند به سلطنت برداشته در سایه لوای او زندگانی نمایند، امرای شاملو و استاجلو که در خراسان بودند قرار به سلطنت شاهزاده عباس میرزا که در دار السلطنه هرات بود داد. (همان: ۷۰۴/۲)

منازعات سختی بر سر منصب ولایتعهدی سلطان محمد خدابنده بین طوایف قزلباش رخ داد. در همین ایام در نتیجه اختلاف میان طرفداران شاهزاده عباس میرزا و شاهزاده حمزه میرزا، امرای قزلباش به دو گروه تقسیم شدند. دربار صفوی در قزوین که در اختیار طرفداران حمزه میرزا بود لشکری به خراسان گسیل داشت. لشکر قزلباش به سبزواری که در

تیول امرای افشار قرارداداشت و از طرفداران شاهزاده عباس میرزا بود، حمله و ساکنان شهر را هم چون اقوام بیگانه به قتل رسانیدند. شهر دو شبانه روز غارت و به آتش کشیده شد. به رغم آن که بیش تر اهالی سبزوار شیعه بودند، سربازان به زنان و دختران تعرض کردند. «مردمش به طریقی پریشان و بی سامان شدند که با هیچکس ستر عورت نماند.» (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۵۲-۱۵۱) غارت سبزوار توسط لشکریان قزلباش نمونه ای از وضعیت دهشتناک ساکنان شهرها در هنگام منازعات داخلی را ترسیم می کند.

...شاهزاده امر فرمود که غازیان به شهر [سبزوار] درآمده شروع در نهب و غارت نمایند. بعضی از وزرای صوابنا که این حالت را مشاهده کردند، دانستند که از هجوم غازیان عورات و اطفال شیعیان این بلده فاخره به فساد می رود، التماس از شاهزاده مظفر کرده که چندین هزار عورات و اطفال مردم درویش صاحب عیال در این شهر شیعه اند و در آن حالت تمیزی بهیچوجه نمی ماند. آتش چون در پیشه افتد نه خشک ماند نه تر... چون شب به سر دست درآمد و شاهزاده و امرا به وثاق خود رفتند، ترکان و قلعچیان حتی سایسان و شتربانان به شهر ریخته شهر را غارت کردند. (قمی، ۱۳۸۳: ۷۵۳/۲)

شهر بیش از هفت بار غارت شد و باقیمانده مردم از ترس جان و تعرض نوامیس، به نقب ها و پناهگاه های زیر زمینی و خارج شهر گریختند.

عورات مسلمانان به طریق گله و رمه گوسفندان و همچنین پسران و دختران قرب هزار بلکه در هر محله و گذر یکجا جمع شده غریب افغان و ناله ایشان به فلک اثر می رسید. محملاً در همان شب غازیان خاک سبزوار را غربال کرده در [آن] هیچ چیزی نگذاشتند. بازارها و دکان های آنجا را که در هیچ کدام از شهرها به بزرگی و زینت آنجا نبود آتش زدند... (همان: ۷۵۴)

اهالی سنی و شیعه سبزوار در این حمله داخلی به یک اندازه از هستی ساقط شدند و در شرایط جنگ و ناامنی داخلی، مهم ترین آرمان حکومت نوپای صفوی که حمایت از شیعیان و ترویج مذهب شیعه بود بکلی نادیده گرفته می شد. پس از عزیمت لشکر صفوی از سبزوار، شهر با کاهش شدید جمعیت مواجه شد و دچار قحطی گشت. بازماندگان شهر کسب و کارشان نابود و خانه هایشان ویران شده بود. هیچ دارائی برای ساختن زندگی جدید برایشان باقی نمانده بود و از فلاکت و ناداری به گدایی و دریوزگی می افتادند. (افروشته ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۱۵۱-۱۵۲) مردمانی که یک شب به فرودستی می افتادند و امکان

گذار از موقعیت تهی‌دستی در اثر شرایط جنگی، هرج و مرج سیاسی و مطالبات گوناگون مالیاتی و دیوانی، وجود نداشت. بدین شکل، بینواسازی یک فرایند است و در ارتباط مستقیم با نحوه اعمال قدرت و ویژگی‌های حکمرانی سیاسی در جامعه قرار دارد. یاغی‌گری و دزدی در روزگار تشنج و طغیان‌های اجتماعی گسترش می‌یابد و در این شرایط خشونت‌های اجتماعی به نحو فزاینده‌ای افزایش می‌یابد. (هابسباوم، ۱۳۹۰: ۷۹) در دوره بی‌ثباتی و پریشانی سیاسی حاکمان ولایات، داروغگان شهر، محافظان راه و گزندگان شبگرد خود به عمل ناامنی تبدیل می‌شدند و به دزدی و راهزنی می‌پرداختند. (باستانی پاریزی، ۱۳۴۸: ۱۳۳)

شاهوردی خلیفه شاملو در تقابل با اسماعیل‌قلی بیگ افشار

نظن را تصرف کرد و بیش از هزار و پانصد ترک را... [درخانه‌های مردم] اسکان داد. در کمتر از یک‌سال حتی کسانی که از وضعیت مالی خوبی برخوردار بودند به نان چاشت و شام محتاج شدند و خرابی آن ولایت به اندازه‌ای رسید که اگر حتی از جهت خلیفه تخم مرغ می‌خواستند، بدست نمی‌آمد... مردم را چون تاب جفا و ستم نماند، بعضی جلای وطن اختیار کردند بی‌زاد و راحله روی به غربت نهادند و اکثراً از گرسنگی و برهنگی در بیابان‌ها مرده طعمه اغراب و زئاب شدند و بعضی دیگر که قوت رفتن نداشتند، در وطن به خواری و فلاکت تمام مردند و تدفین و تکفین میسر نشد جسدهایشان بر گذرها افتاده سگ و شغال می‌خوردند. (افوشته ای نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۳۰-۱۲۹)

مهاجرت‌های اجباری مردمان شهرها از دست حاکمان جور به مناطق دیگر بدون زاد و توشه مناسب جهت نجات جان خود صورت می‌گرفت. مهاجران در شهرهای دیگر که احتمالاً می‌بایست امن‌تر می‌بود بدون پشتوانه، خانه و کاشانه و کسب و کار زندگی خود را از ابتدا آغاز می‌کردند. این مهاجرت‌های اجباری، سبب شکل‌گیری قشری از فرودستان در شهرهای مقصد می‌شد. افوشته‌ای در ادامه به بروز گرانی به دلیل عدم انجام داد و ستد، ناامنی، راهزنی و دزدی در کنار فقر و قحطی و حتی نزاع و قتل به خاطر وعده‌ای غذا و یا پول اشاره می‌کند و می‌نویسد: «قحط به مثابه‌ای رسید که یک من نان جو که هنوز در تنور گرم نشده بود، به دویست دینار به دست همه کس نمی‌آمد» (همان)

توده‌های مردم به مثابه منبع مالی در دسترس و فرمانبردار مورد چپاول حکمرانان قرار می‌گرفتند. در بحبوحه تنش‌های مستمر میان حکام قزلباش در ایام

سلطان محمد خدابنده، منازعه‌ای بین شاهوردی خلیفه شاملو بر سر حکومت کاشان با محمدولی خان حاکم شهر پیش آمد. کاشانیان به جهت فراغت از حکومت ظالمانه محمدخان به استقبال شاهوردی خلیفه رفته و از او حمایت کردند. اما تسلط شاهوردی بر شهر دیری نپایید و محمدخان به حکومت کاشان بازگشت. او به انتقام همکاری مردم کاشان با شاهوردی خلیفه «دست بیداد و ستم برآورد و اهالی کاشان را تحمیلات گران و حوالات بیکران در شکنجه و تعذیب کشیده و اموال بی حد و اجناس بی قیاس از سوداگران و سایر مقیمان به انتقام شاهوردی خلیفه مستخلص گردانید» (همان: ۱۹۶) صاحبان سرمایه و متمولان و بازرگانان اولین کسانی بودند که اموالشان به یغما می رفت. مردم عادی نیز مجبور به پرداخت دارایی‌های اندکشان برای نجات جانشان بودند. با این وجود امکان انباشت سرمایه برای متمولین و بازرگانان وجود نداشت. غارت منابع اقتصادی آنها، امکان هر نوع حمایت از گروه‌های فقیر و نیازمند را از آنها سلب می کرد. تداوم این وضعیت مردم فقیر و غارت شده را از حمایت اغنیای شهر در قالب امور خیریه محروم می کرد. مردم کاشان هنوز از غارت و کشتار سربازان محمدخان نفسی تازه نکرده بودند که گرفتار تجاوزات مرتضی قلی خان پرناک شدند. وی نیز به غارت مردمان شهر پرداخت و در این راه خشونت زیادی به خرج داد. برخی مردمان به خارج شهر گریختند و به «بوم کن ها» [اغل گوسفندان که در کوه یا زیر زمین ایجاد می شود]. پناه بردند. سربازان ترکمان با کاه بوم کن ها را آتش زدند و حدود «دویست نفر از پیر و جوان و اطفال و زنان در بوم کن، از کاه دود مردند.» (همان: ۲۰۱) در کرمان بکتاش خان افشار، حاکم شهر «دست تطاول به املاک مردم و ارباب تجمل و مال و منال رعایا دراز کرد» به طوری که در مدت کوتاهی اموال و املاک مردم به حاکم شهر تعلق گرفت. (همان: ۳۲۶)

شاه و دربار سلطان محمد خدابنده تنها بر پایتخت و ولایات اطراف حکم می رانند و سایر مناطق توسط حکام و امرا به شیوه مستقل اداره می شد. حاکم به عنوان مرجع حکومت در ایالات، حق نظارت عمومی بر سازمان های اداری و قضائی در حوزه حکومتی خود داشت. در فرمان ابراهیم میرزا حاکم مشهد و ناظر آستان قدس نظارت بر عملکرد مقامات محلی از جمله تیولداران، داروغگان و عمال مالی و قضایی، کلاتران و کدخدایان بر عهده وی گذاشته شده بود. (رهبرن، ۱۳۴۹: ۹۲) با اینحال اگر حکومت مرکزی نظارتی بر عملکرد حاکم نداشت وی می توانست خودسرانه عمل کند. اگر حاکمی

نمی‌خواست و یا نمی‌توانست به وظایفش عمل کند زیردستانش مستعد فساد می‌شدند. اگر خود حاکم خوی ستمگری می‌داشت زندگی مردمان را به نابودی می‌کشاند.

مرشد قلی خان... طبیعتش مجبول به ظلم بود در بازیافت یکدینار مالوجهات چهار دینار و پنج دینار بر آن افزود و نصف مال مقرر بر تمامی ممالک محروسه به علت زرمدمد خرج تفنگچی مقرر کرده به تحصیل داد و بر ارباب سیورغالات خصوصاً سرکار مشاهد مقدسات و آستانهای متبرکات و سادات عاجز بی‌چیز نصف جمع بلکه یک برابر سیورغال حواله و اطلاق فرمود و آن را قیمت اسب به جهت قورچیان نام نهاد و این اعمال شنیع او باعث جرأت اشرار و بدنفسان شد که در هر مملکت در مزاج حکام آنجا دخل کرده در میانه اطلاقات نامقدر بر عجزه و رعایا به بهانه‌ی موجب لشکر نمودند و این ظلم شایع شد و رعایا خراب و اکثر محال بایر و ویران گردید. (قمی ۱۳۸۳: ۸۷۵/۲)

نکته مهم در باب منازعات قدرت در ایران مساله‌ی سربازان است که آنها را به عنوان نیروی غارتگر در سده دهم تبدیل می‌کرد. در زمان حکمرانی شاه تهماسب، سربازان جایگاه خود را از دست داده و بدون حقوق و مواجب، ماندند. تنها در چهارده سال پایانی حکومت شاه طهماسب هیچ حقوقی به آنان پرداخت نشد. اگرچه پیشتر از این، حقوق سربازان نه به صورت نقد بلکه به شکل کالا پرداخت می‌شد و قیمت آنها را دربار تعیین می‌نمود. (دالساندری ۱۳۸۱: ۴۶۷-۴۶۸) سربازانی که بیش از یک دهه حقوق و مواجب دریافت نکرده بودند چگونه می‌توانستند از عهده مخارج زندگی خود و خانواده‌شان برآیند؟ تنها حالتی که می‌توان در نظر گرفت آزادی سربازان صفوی برای چپاول و غارت مردمان مناطق لشکرکشی بوده است. آنها عمدتاً متکی بر غنایمی بودند که از غارت شهرها و راهزنی در راه‌ها بدست می‌آوردند. (ابی صعب، ۱۳۹۶: ۱۸۸)

سیاست مذهبی صفویان نیز عامل تأثیرگذاری در وقوع منازعات داخلی بود. خودمختارترین عشایر مملکت شاهی در کناره‌های قلمرو صفوی زندگی می‌کردند و از حیث مذهبی با صفویان در تعارض بودند. این وضعیت حساس را همسایگی آنها با سه کشور سنی مذهب عثمانی، مغولان هند و ازبکان تشدید می‌نمود. لزگی‌ها، افغان‌ها، ترکمن‌ها، بلوچ‌ها، مردمان سواحل خلیج فارس و کردها با سرسختی بر مذهب اهل سنت ایستادگی کردند و با جمعیت شیعه منطقه خود در چالش و نزاع بودند. طغیان سیاه پوشان استرآباد در ۹۴۴ق از مقاومت مردم سنی در برابر حاکمیت شیعه محلی

سرچشمه می‌گرفت. (ترکمان، ۱۳۱۴: ۸۱/۱) که توسط لشکریان شاه طهماسب سرکوب و شهر از تصرف شورشیان به در آمد. ترکمن‌های یقه‌به‌نواحی شیعی شهری استرآباد حمله می‌کردند و همواره با آنان درگیری داشتند. (همان: ۳۹۹/۲) بلوچ‌ها و افغان‌ها پیوسته مناطق وسیعی از کرمان و خراسان را تهدید می‌کردند. لزگی‌ها مناطق مختلف اران، قفقاز و گرجستان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند. این یورش‌ها خسارات زیادی به اقتصاد محلی و حیات شهری وارد می‌آورد و توان عمومی شهرها را تحلیل می‌برد. در دوره‌های فشار مذهبی این جمعیت علیه حکومت مرکزی به تکاپو می‌افتاد و به ایجاد هرج و مرج و ناامنی می‌پرداخت. هرچه بر ترویج افکار شیعی در پایتخت پافشاری می‌شد، اقلیت‌های مذهبی، بیگانه و خائن قلمداد می‌شدند. سیاست یک‌پارچه‌سازی مذهبی، فشار بر گروه‌های اقلیت از جمله اهل سنت را افزایش می‌داد. مواقعی که حکومت مرکزی بازدارندگی نظامی داشت برای ایمن‌سازی مرزها به کمک خود این قبایل قراردادهایی با عشایر مرزنشین می‌گذاشت. (متی، ۱۳۹۳: ۳۰) اما در زمان ضعف حکومت این قبایل به نیروهای گریز از مرکز تبدیل می‌شدند. در دوره شاه طهماسب اقوام محلی فرصت غارتگری را از دست نمی‌دادند. در سال ۹۹۴ ق. اقوام کرد «به بعضی از محال قریبه تبریز تعرض می‌رسانند... تا قصبه شبستر و طسوج آمده، غنایم خود را بدست آورند... دست تعرض به رعایا و عجزه بعضی از مواضع دراز نموده، در مقام خرابی درآمدند.» (قمی: ۱۳۸۳: ۷۷۴/۲) در سال ۹۸۶ ق. نیز مناطق ارومیه، گیلان و مازندران به دست این قبایل ویران شد. (همان: ۶۸۹/۲) طغیان امیره دباج (۹۴۲-۹۴۳ ق.) والی فومن از خاندان اسحاقی و شاهرخ سلطان حاکم شروان (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۱۴۲) نیز در زمان شاه طهماسب رخ داد. هر دو جنبش در اثر تضاد منافع خاندان‌های محلی با حکومت مرکزی بوجود آمد. خاندان‌هایی که در دوره تشکیل حکومت صفوی توسط شاه اسماعیل بسیاری از حقوق و مزایای خود را به نفع حکومت مرکزی از دست داده بودند. امیره دباج با استفاده از فرصت پریشانی شرایط مملکت شورید و ادعای استقلال کرد و مکاتباتی با ازبکان و عثمانی نمود. (قمی، ۱۳۸۳: ۲۵۵/۱) دلیل ظاهری شورش مخالفان صفوی بر استیلای وی بر لشته نشا بود. (لاهیجی، ۱۳۵۲: ۳۲۳-۳۲۴)

۲.۳ محاربات خارجی و رکود حیات شهرهای مرزی

به جز منازعات داخلی قدرت، جنگ های خارجی با همسایگان شرقی و غربی نیز تاثیر به‌سزایی در بینواسازی جامعه شهری داشت. به غارت رفتن مال و اموال، ویرانی خانه و کاشانه، کشتار گروهی و کاهش جمعیت، آوارگی و مهاجرت های اجباری، پدیده های پرتکرار حملات بیگانگان به کشور بود. اختلافات داخلی و ستیز بی وقفه قزلباشان بر سر کسب قدرت، ضمن تضعیف حکومت مرکزی، بستر مناسبی را برای هجوم ازبکان و عثمانی ها فراهم کرده بود. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۱۲)

از زمان تاسیس حکومت صفوی تا زمان شاه عباس اول، صفویان نتوانستند امنیت پایداری در شهرهای مرزی برپا کنند و این شهرها دستخوش جنگ و نا امنی های بسیاری گردید. حمله، قتل و غارت همسایگان ازبک، عثمانی حیات شهری در نواحی مرزی کشور را با چالش عمده ای مواجه نمود. سراسر کتاب احسن التواریخ، مشحون از شرح جنگ های بی پایان در مناطق غربی و شرقی کشور است. هجوم پر تعداد ازبکان به خراسان و عثمانیان به مناطق غربی و قتل و غارت و اسیری ساکنان شهرها و روستاها است. حضور مداوم ازبکان در شهرهای خراسان در سراسر سده دهم علت مهمی در فرایند بینواسازی مردم شهرهای شرقی بحساب می آید. ازبکان از دیرباز تلاش داشتند تا خراسان را که تحت سلطه رقیبانشان یعنی تیموریان بود، ضمیمه قلمرو خود کنند و هرات پایتخت خراسان را بدست آورند. هنگام روی کار آمدن صفویه، ازبکان با سپاه بزرگی در شهرهای مختلف خراسان حضور داشتند. (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۵۰) «شیبک خان شیبانی... به خیال محال کشورگشائی و جهان‌ستانی، ابواب فتنه و فساد بر روی عجزه و مساکین [خراسان] گشاد...» (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۸۲) مؤسس دولت صفوی برای تثبیت حاکمیت صفویان بر خراسان در سال ۹۱۶ ق. بدانسوی لشکر کشید و شیبک خان ازبک را کشت.

بعد از فتح حکم شد که مرو را که مسکن ازبکان و موطن مخالفان بود، غارت کنند. عساکر منصور سه روز آن خطه را غارت و اسیر کرده غنایم نام‌محصور گرفتند. بعد از سه روز عنایت پادشاهانه شامل حال عجزه و مساکین آنجا شده ایشان را بخشیدند. (خورشاه بن قباد حسینی، ۱۳۷۹: ۵۳)

ازبکان در سال ۹۱۸ ق. مجدداً به قلمرو صفوی یورش آوردند. «...سپاه قزلباشان را درهم شکستند و غنایم بی‌شمار به دست ازبکان افتاد و خلق بسیار از قزلباشان هنگام فرار در آب آمویه تلف شدند» ازبکان به خراسان وارد شدند و به سرعت هرات و مشهد را متصرف شدند. «ازبکان دیگر بار رایت استقلال در دیار خراسان برافراختند.» لشکرکشی قزلباشان با فرماندهی اعتماد السلطنه شاه، نجم‌الدین ثانی با کارشکنی قزلباشان به شکست انجامید و به لشکرکشی دیگری انجامید. (همان: ۵۹-۶۰) در این میان حمله بایرگورکانی به قندهار و نواحی اطراف در سال ۹۲۶ ق. اوضاع مناطق شرقی را بغرنج‌تر نمود. (روملو ۱۳۸۴: ۱۱۱۴/۲) از زمان تشکیل حکومت صفوی تا یک دهه پس از روی کار آمدن شاه عباس اول شهرهای خراسان مدام بین ازبکان و صفویان دست به دست می‌شد. تنها در سال ۱۰۰۷ ق. بود که حملات ازبکان به خراسان تقریباً مهار گردید و هرات و مشهد و دیگر شهرهای خراسان بطور کامل از ایشان باز پس گرفته شد.

قبایل ازبک با توجه به عدم انتظام امور صفویان، اشتغال به جنگ‌های مداوم با عثمانی، شورش‌های گاه و بی‌گاه امرای قزلباش، دوری پایتخت صفوی از مناطق شرقی به راحتی تا عمق خراسان نفوذ می‌کردند و شهرهای مشهد، توس، نیشابور، هرات و ولایت استرآباد و حتی مناطق جنوبی‌تر در سیستان و کرمان را مورد تاخت و تاز قرار می‌دادند. (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۴۰/۲) ازبکان پس از قتل و غارت شهرها و روستاها در صورت عدم واکنش صفویان در خراسان باقی می‌ماندند و در صورت لشکرکشی شاه پس از شکست به موطن خویش باز می‌گشته تا حمله دیگری را تدارک ببینند. ازبکان بلافاصله پس از مرگ شاه اسماعیل به خراسان تاختند. در سال ۹۳۱ ق. شهرهای مرو، مشهد و استرآباد بدست ازبکان افتاد و هرات محاصره شد. (وحید قزوینی ۱۳۸۳: ۴۶-۴۴) در سال ۹۳۴ ق. استرآباد بدست ازبکان افتاد. عیید خان پسر خود عبدالعزیز سلطان را حاکم آنجا قرار داد. (واله اصفهانی ۱۳۷۲: ۳۴۲) نبرد میان طرفین بر سر استرآباد تا سال ۹۴۳ ق. ادامه یافت و شهر گاه در دست صفویان و گاه در تصرف ازبکها بود. (ترکمان ۱۳۱۴: ۸۱-۸۳). در سال ۹۳۵ ق. ازبکان با سپاهی متجاوز از یکصد و بیست هزار نفر به شهرها و روستاهای خراسان هجوم آوردند و به قتل و غارت پرداختند و به سیستان روانه شدند. حمله دیگر آنها بیش از یکسال طول کشید. هرات به مدت هفت ماه محاصره شد و قحطی سختی در شهر رخ داد و نهایتاً سقوط کرد. (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۲۱/۳) ازبکان پس از قتل و غارت و به اسیری بردن مردمان به زیر ساخت‌های شهر از جمله مدارس و خانقاه‌ها

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۱۷

خسارات زیادی وارد آوردند. حمله دیگر به هرات در سال ۹۳۸ ق توسط عبیدخان ازبک صورت گرفت. (وحید قزوینی ۱۳۸۳: ۴۵-۴۷) و بار دیگر قحطی در شهر پدیدار شد. «برخی از مردم محتاج به عوض گوشت لحم گربه و سگ غذا می ساختند و فوجی چرم کهنه جوشانیده و می خوردند.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۲۰۸/۳) ازبکان پس از یک‌سال‌ونیم محاصره هرات با ورود لشکر قزلباش به خراسان ناکام مانده و محاصره را ترک کرده و «با اموال فراوان به اوطان معاودت نمودند.» (همان: ۱۲۰۹/۳) صوفیان خلیفه حاکم قزلباش صفوی در هرات اسباب غارت رعایا را فراهم آورده بود و در غارت مردم با ازبکان در رقابت بود. «در هرات ابواب جور بر روی مردم گشود» (وحید قزوینی ۱۳۸۳: ۴۹) در سال ۹۴۱ ق ازبکان از اختلافات داخل شهر استفاده، مجدداً هرات را فتح کردند. «... از برای جهات مدفونه مردم را شکنجه کرده کمال ستم و تعدی به جای می آوردند. ناله صغیر و کبیر از فلک گذشته زهره جبینان پرده عصمت به دست مغولان غول هیات گرفتار شده ساعتی نمی آسودند...» (روملو ۱۳۸۴: ۳ / ۱۲۴۲-۱۲۴۳) ازبکان چهارده ماه در خراسان باقی ماندند.

عبیدالله خان ازبک... به غایت سفاک و بی رحم بود. جز جور و ستم پیشه نداشت... و به واسطه او اکثر بلدان خراسان و ایران خراب شد و به شامت او بسیاری از عجزه و رعایا به آب تیغ تیز غرق بحر فنا گردیدند. گویند عدد قتیلانش از چهل هزار فزون بود. (صفوی، ۱۳۸۹: ۲۷)

در سال ۹۶۶ ق «علی سلطان ازبک به تاخت اسفراین ... و هم درین سال ساروقورغان با جمعی از ازبکان به فرمان علی سلطان به حوالی بلده نیشابور آمدند تا آن دیار را تاخت نمایند.» سال بعد لشکر صفوی آنها را از اسفراین راند. (قمی، ۱۳۸۳: ۴۱۲/۱) در سال ۹۶۹ ق مجدداً اسفراین و نیشابور مورد حمله قرار گرفت. (همان: ۴۳۵/۱) و سپس «به نواحی مشهد مقدس مزکی رفته در موضع طرق نزول نمودند.» (همان: ۴۴۲/۱) ازبکان در بیش‌تر شهرهای خراسان همچون سبزوار، هرات، نیشابور، مشهد حضور داشته و به قتل و غارت پرداختند. (روملو ۱۳۴۹: ۱۲۱۲/۳) این نمایی از وضعیت حیات اجتماعی شهرهای مرزی در دهه های اولیه حکومت صفوی است.

شهر هرات بیشترین آسیب ها را از حملات بیگانگان و حاکمان منصوب صفوی دید. قمی در روایت وضعیت هرات در دوره شاه طهماسب به ستمگری حاکمان قزلباش هرات

اشاره می‌کند. «از تاریخ بیست و هشت سال تا حال [۹۷۳ق.] به واسطه ظلم و تعدی محمدخان تکللو و قزاق آن حرامزاده سگ، اهل آن ملک [هرات] دلشکسته و پریشان‌خاطر بوده‌اند...» (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۴۵۱) در اواخر حکومت سلطان محمد خدابنده، پس از کشته شدن علی قلی خان حاکم هرات، حدود ۶۰ هزار نفر از لشکریان ازبک، خانه‌های و اموال مردم را غارت و علاوه بر به اسارت گرفتن چهل هزار دختر و پسر جوان، اصحاب حرف و هنرمندان را نیز به اسارت گرفته به ماورالنهر بردند. (افوشته‌ای نظنزی، ۱۳۷۳: ۳۰۱) در همین زمان هرات و مشهد مجدداً مورد حمله پسر عبدالله خان شیبک قرار گرفت. مشهد به مدت هفت ماه محاصره بود، کار محاصره در همان ماه‌های اول به این دلیل که ازبکان هم مزارع و باغات اطراف شهر را غارت کرده بودند سخت شد و به قحطی انجامید. آنچنان که حتی ثروتمندان شهر نیز چیزی برای خوردن نمی‌یافتند. مردم گرسنه ناچار به خوردن موش، سگ و گربه روی آوردند اما «در اندک زمان این متاع نفیس هم به غایتی عزیزالوجود گردید» که اگر کسی می‌یافت موردهجوم دیگران واقع می‌شد. قحطی به درجه‌ای رسیده بود که فقرا از شدت گرسنگی بی‌حال و بی‌هوش در کوچه و خیابان می‌افتادند و سایر مردم جنازه‌شان را برای خوردن به خرابه‌ها می‌بردند. مردم به صورت گروهی به خانه متمولان حمله می‌کردند و صاحب‌خانه را برای تحویل مواد خوراکی شکنجه می‌کردند (همان: ۳۷۰-۳۶۹) حضور لشکریان صفوی در منطقه آسیب دیده خراسان که برای رفع حملات ازبکان انجام می‌گرفت نیز سبب قحطی مضاعف می‌شد. در سال ۹۹۰ق. لشکر صفوی تربت زاوه را محاصره نمود. احتیاج لشکر به آذوقه، سبب قحطی شد.

در مدت محاصره خیلی مردم از ترک و تاجیک به مرور ایام و لیالی و شه‌هور به‌قتل آمدند و تا قرب بیست هزار تومان از تقبلات و جرایم و بقایای سنوات بر اهالی خراسان اطلاق و حواله شد... شتر و حیواناتی از الاغ که در اردوی معلی مانده بودند تلف شدند و جوالی کاه به هفتصد و هزار رسیده بود. چون دیگر تاب توقف در آن حدود نماند، مدت پنج ماه و هفت روز تمام ایام محاصره در تربت زاوه واقع شد، ... قصبه تربت بواسطه نزول اردوی همایون به مثابه‌ای خراب و ویران گشت ... از سقف و دیوار اثری نماند ... یک درخت چنار بواسطه ممانعت بعضی در آن قصبه مانده بود، به حکم اعتماد الدوله جهت ترتیب عرابه‌ای که توپ را بر آن بندد قطع شد و مردم آن

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۱۹

ولایت اکثر متفرق و خانه خراب و جلا شدند و بعضی دیگر در قلعه ضایع شد.
(قمی ۱۳۸۳: ۷۳۱/۲-۷۳۴)

در زمان حضور سپاه صفوی در مناطق درگیری هزینه های لشکرکشی از مردمان منطقه دریافت می شد و این خود به افلاس مردمان غارت شده می انجامید. احتیاج لشکر به سرپناه و گرمایش بویژه در فصول سرد سبب از بین رفتن پوشش گیاهی منطقه و درخت‌های مثمر و غیر مثمر می شد. ازبکان در سال ۹۹۵ ق در بسیاری از شهرهای خراسان از جمله هرات و مشهد حضور داشتند (همان: ۸۸۰/۲) و افلاس توده های شهری خراسان نیز ادامه داشت.

چندین دهه درگیری و روابط خصمانه میان ایران و عثمانی عواقب ناگواری بر حیات شهری مناطق مرزی ایران بویژه ولایات قفقاز، ارمنستان، آذربایجان و کردستان داشت که مدام در معرض تاخت و تاز نظامی عثمانیان و با قبایل مورد حمایتشان قرار داشتند. «شهر [تبریز] شهری است بازرگانی... جنگ لطمه فراوانی به تجارت آن زده» (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۵) گزارش های بسیاری از وخامت اوضاع اقتصادی آن مناطق موجود است که بر اثر هجوم بیگانگان و اعمال سیاست زمین سوخته صفویان موجب از بین رفتن تمامی منابع غذایی منطقه می شد و مردم را در فلاکتی طویل المدت قرار می دادند. (همان: ۴۷۴) نویسنده تاریخ ایلچی نظام شاه با کمی اغراق وضعیت سپاه عثمانی را هنگام اجرای سیاست زمین های سوخته صفوی تشریح می کند:

...خواندگار روم تخمینا سیصد هزار سوار جنگی دارد و سوی قلقچی اگر هر سواری یک قلقچی داشته باشد ششصد هزار می شوند و در لشکر ایشان غیر از ینکی چری پیاده کم می باشد. بر این تقدیر اگر هر آدمی یک رأس الاغ داشته باشند، ششصد هزار الاغ می شود و هر الاغی را دو من جو به وزن تبریز هر شب می باید، چنانچه در شبی دوازده هزار خروار صد منی جو می شود و ششصد هزار آدمی اگر هر یک نیم من ماکول خواهند سه هزار خروار می شود که مجموع پانزده هزار خروار باشد و در مدت بیست روز، سیصد هزار خروار می شود و سیصد هزار خروار را پانصد هزار شتر می باید که به زیر این بار درآید، سوی شتری که یراق اسباب جنگ و توپخانه و سایر اسباب و استعداد برمی دارند؛ و بر تقدیر وقوع این، پانصد هزار شتر که در سرکار خواندگار و لشکر ایشان آذوقه کشند بیست روزه آذوقه ایشان را بردارند، بعد از آنکه ما جمیع مزروعات و غلات این ولایت را بسوزانیم و بخورانیم دیگر غله

از کجا به دست ایشان خواهد آمد؛ پس ... هرگاه که در این ولایت از جنس خوردنی چیزی یافت نشود زر و اسباب به چه کار می‌آید. (خورشاه بن قباد حسینی ۱۳۷۹: ۱۶۷)

سال‌ها بعد فیگوئروا از نارضایتی مردمان آذربایجان از اجرای سیاست زمین سوخته و نابودی منابع غذایی گزارش هائی می‌دهد و خاطر نشان می‌کند جمعیت های بسیاری در این مواقع به اجبار دشمن و یا از ترس قحطی از منطقه مهاجرت می‌کردند. (فیگوئروا ۱۳۶۳: ۲۹۴) در کنار سیاست زمین سوخته که با از بین بردن منابع اقتصادی و غذایی، مردم منطقه را برای مدتی طولانی دچار فقر و فاقه می‌کرد، در پاره ای موارد سیاست جمعیت زدایی در مناطق درگیری نیز توسط حاکمیت به اجرا در می‌آمد به این معنا که شاه صفوی به اجبار جمعیت مناطق درگیری را به سایر مناطق و ایالات کوچ می‌داد. در حالی که در بسیاری موارد، این سیاست با بی توجهی به ملزومات آن یعنی تهیه مسکن، کسب و کار و زمین در سده دهم برای مهاجرین انجام می‌شد. در چنین شرایطی مردمی که به اجبار خانه و دیارشان را ترک و کوچ داده شده بودند، بدون کمک حکومت از هستی ساقط شده و دوره ای از تهی دستی و بینوایی را تجربه می‌کردند.

قزلباشان در سال ۹۴۰ ق کلبه زیر ساخت های شهری و روستایی آذربایجان و اردبیل هم‌چون دیوار شهر و قلاع نظامی، چشمه ها و کاریزها، کاروانسراها، آب گیرها، باغات، زمین های زراعتی و درختان مثمر را نابود و سپس عقب نشینی نمودند. «...سر راه مخالفان را آتش زده چنانچه از غله و گیاه اثر نماند. قنوات و کاریزها را مردمان تبریز مسدود ساختند.» (روملو ۱۳۸۴: ۱۳۱۵/۳-۱۳۱۶) این امر صدمات دراز مدتی به اقتصاد محلی وارد می‌آورد. بازسازی کاریزها و چاه ها چه بسا سال های مدید انجام نمی‌گرفت و از مزایای آن، مردم منطقه بی بهره می‌ماندند. این شرایط باعث کاهش جمعیت و رکود حیات شهری می‌گشت. «ساکنان تبریز از هول آن رستخیز، اکثری جلا اختیار نموده بودند.» (خور شاه بن قباد حسینی ۱۳۷۹: ۱۷۰-۱۷۱) از سوی دیگر عثمانیان به فرماندهی سلطان سلیمان قانونی (۹۷۴-۹۲۶ ق) پس از تصرف آذربایجان و اردبیل تا زنجان پیشروی نمودند. سپاه عثمانی در تبریز به غارت خانه ها دست زد. (روملو ۱۳۸۴: ۱۲۱۷/۳) حمله دوم سلطان سلیمان قانونی در سال ۹۴۱ ق رخ داد. اخذ مالیات‌های سنگین از مناطق تحت سلطه، توسط عثمانیان به فلاکت اقشار شهری انجامید. (اعرابی هاشمی ۱۳۹۴: ۷۴) در مدت کم‌تر

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۲۱

از دودده، سلطان سلیمان عثمانی چهار بار به مناطق غربی ایران حمله کرد و به آسانی تا پایتخت صفوی پیش‌راند. شهرهای بسیاری را تصرف و تحت سلطه گرفت. (روملو ۱۳۸۴: ۱۳۷۲/۳) القاس میرزا برادر کوچکتر شاه صفوی که به سلطان عثمانی پناهنده شده بود، با سپاهی از ینی‌چریان از کردستان وارد کشور شد و شهرهای قم، کاشان، اصفهان، شیراز، بهبهان، اندیمشک را فتح و غارت نمود و صفویان قادر به شکست آن نبودند. (همان: ۱۳۲۳/۳-۱۳۳۰) در این هجوم ناتوانی نظامی صفویان آشکار شد.

در هجوم سال ۹۴۴ ق. لشکر هفتاد هزار نفره (قمی، ۱۳۸۳: ۷۹۱/۲) عثمانی به مناطق غربی ایران مردم تبریز پس از ناامیدی از حمایت قزلباشان، به کوه‌های اطراف شهر گریختند و سپاه عثمانی به راحتی وارد شهر شد و

دست به غارت و یغما برآوردند و منابر و مساجد را جهت آنکه بر بالای آن سب صحابه شده سوختند و اکثر عمارات را فرود آورده، شروع در خرابی نمودند و قیصریه را که از غایت شهرت محتاج به وصف نیست آتش زده، ... ینکچریان به محلات و خانه‌ها درآمده آنچه یافتند بردند [و] شروع در کاویدن نقبها و زیرزمینها نموده اکثر دفاین را بدست درآوردند (همان: ۷۸۴/۲-۷۸۵)

پس از چند روز عثمان پاشا سردار فاتح عثمانی حکم قتل عام و غارت و یغمای شهر فرمود.

تمامی ینکچریان خود را به کوچه‌ها و محله‌ها انداخته، هر کس را به نظر درآوردند به درجه شهادت رسانیده و از دیوار باغچه‌ها به خانه‌ها درآمده، هر کس را که در نقبها و زیرزمینها پنهان شده بود، بیرون آورده به قتل رسانیدند و آتش قتل و غارت به نوعی بالا گرفت.... و قریب به هفت هشت هزار نفر به قتل درآورده... و موازی هفت‌هشت هزار نفر از ساده‌رخان مه‌لقا و دختران سمن سیما و زنان حورلقا و اطفال مسلمانان از تبریزیان اسیر نموده در میانه یکدیگر خرید و فروخت نمودند.... هیچ یک از سلاطین کفر جرأت به این امری شنیع نکرده بودند که از این عثمان بی‌ایمان نسبت به مسلمانان صادر شد. (همان: ۷۸۸/۲)

شهر تبریز به مرتبه‌ای ویران شد که هیچ اثر آبادانی در شهر یافت نمی‌شد. در سال ۹۸۶ ه ق

سلطان مراد خان خواندگار روم نقض عهد و پیمان که فیما بین شاه جنت مکان [تهماسب] و سلطان سلیمان استحکام یافته بود... خواندگار را آرزوی تسخیر مملکت آذربایجان و شیروان و گرجستان در دماغ او جای گرفته، پیاله پاشا و الله پاشا که از وزرای اعظم خواندگار بودند با هفتاد هشتاد هزار از عسکر سواره و پیاده و ینکچری به تسخیر ممالک مذکور ارسال نمود. (قمی ۱۳۸۳: ۶۷۶/۲)

۴. واکنش فرودستان شهری؛ مشارکت در طغیان‌های شهری و منطقه‌ای

۱.۴ طغیان‌های شهری

در بخش اعظم این دوره، ایالات حاصلخیز و سودآور شمال غربی و غربی در معرض حملات مداوم قرار داشت و خراسان در اثر تهاجمات پیاپی ازبکان ناتوان شده بود. جنگ‌های پیاپی خزانه شاهی را دچار کمبود منابع کرده بود. شاه طهماسب جهت جبران کاهش عائدی خزانه نرخ مالیات‌ها را افزایش داد و حتی باج‌های جدیدی همچون «توفیر» و «تفاوت» را نیز اضافه کرد. بیشتر مالیات‌های متعددی از قبیل بنیچه، مدد معاش، تکالیف دیوان، مال محترفه، تمغا و نظایر آن از ساکنان شهرهای صفوی اخذ می‌شد. مقایسه مالیات دریافتی حکومت در زمان دو شاه نخست صفوی با در نظر گرفتن افزایش مالیاتی صورت گرفته - حکایت از کاهش ۴۰ درصدی درآمد خزانه در زمان شاه طهماسب دارد و این به معنی کاهش تولیدات و اختلال در نظام توزیع کالا بوده است. (سیف، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۷) در سال ۹۷۹ ق. بحران اقتصادی به اوج رسید و قحطی سراسر کشور را فراگرفت. شیوع طاعون شدت بحران را افزایش داد. برخی مالیات‌ها در فاصله سال‌های ۹۷۵ تا ۹۹۵ ق. پنج برابر افزایش یافت. (پیگلسکایا، ۱۳۵۴: ۵۰۱-۵۱۰) افزایش مالیات‌ها در شرایط بحران اقتصادی به فقر و افلاس بیشتر مردم انجامید. با توجه به خست شاه، وی به کارهای عام المنفعه، تعمیر راه‌ها، شبکه‌های آبیاری و دیگر اقدامات عمرانی و زیر ساختی توجهی نکرد. پس از مرگ شاه طهماسب مشخص شد وی حدود چهار میلیون دینار سکه و مقادیر زیادی کالا اعم از البسه و ابریشم، اداوات نظامی و سنگ‌ها و ظرف‌های گرانبها در زمان حکومت پنجاه ساله‌اش در خزانه گرد آورده است. (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۲) خارج کردن این مقدار سکه و پول از بازار و مناسبات تجاری نیز دلیل دیگری بر رکود

تجارت داخلی و خارجی بود. تا روی کار آمدن شاه عباس اول روند رکود اقتصادی کشور و پریشانی امور روند روبه رشدی داشت.

گذشته از بی‌تدبیری و اجحافات دارالسلطنه صفوی و تصمیمات نامناسب سیاسی و اقتصادی شاه، در شرایطی که دربار شاهی بر نحوه حکمرانی امرای ولایات نظارت مناسبی نداشت، تعدی و اجحافات مالی و جانی زیادی بر مردم شهرها حادث گردید. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۴۶۰ و دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۶۸-۴۶۹) توده‌های شهری برای گریز از قتل و غارت و تعدی حکام ولایات، منازل گسترده داخلی، هجوم اقوام مرزنشین و هجوم بیگانگان به مهاجرت‌های اجباری دست می‌زدند. آنها جهت حفظ جان خود به شهرهایی که از امنیت پایدارتری برخوردار بود مهاجرت کردند. مهاجران بدون پشتوانه‌های مالی، بدون داشتن کار و کاشانه وارد شهرهای جدید می‌شدند و بیشتر ایشان به فقر و فلاکت و گدایی روزگار می‌گذرانده و در زمره فرودستان شهری قرار گرفتند.

بین امرا و حکام هر دیار و بلاد، نثره ظلم و عناد اشتعال یافته کمال پریشانی و نهایت بی‌سامانی و آزار به عامه رعایا و اهالی آن بلاد و امصار می‌رسد و هر یک و لاه در هر ولایت که بر مسند حکومت تمکن دارند، دست تسلط و تغلب از آستین تعدی برآورده تحمیلات گران و حوالات بی‌کران بر متوطنان آن مکان می‌کنند و به هرکس گمان هر چه از اسباب دنیوی دارند، به عنف و تعدی از او می‌گیرند. مردم ازهم پاشیده از مقام مالوف و مسکن معطوف جلا اختیار کرده بعضی‌ها در بیابان‌ها از استیلاي جوع و عطش با اطفال و اهل و عیال تن به آن داده طعمه وحوش و ضباع می‌شوند و جمعی که خود را به معموره رسانده‌اند، به گدایی و دریوزگی سد رمقی بهم می‌رسانند. (همان: ۷۶)

پدیده مهاجرت‌های داخلی برگ مهمی از دفتر ناخوانده تاریخ اجتماعی شهرهای ایران در دوره صفوی بحساب می‌آید.

انباشت نارضایتی عمومی در نقاط مختلف کشور به شکل طغیان‌های اجتماعی سربرآورد و رشته‌ای از شورش‌های داخلی علیه حکومت مرکزی را شکل داد. شورش‌های گسترده در مناطق گیلان، استرآباد، تبریز، هرات توسط امرا و حکام محلی و اهالی شهرها و روستاها رخ نمود. پیوستن گروه‌های شهری از جمله فرودستان به این‌گونه طغیان‌ها واکنش خشونت بار توده‌ها به وضعیت نامطلوبشان بوده است. رویدادهای هرات در سال‌های ۹۴۱ق ریشه در غارت مکرر مردم توسط امرای قزلباش داشت. در این زمان

توده‌های شهری هرات حاکم چپاولگرشان را به قتل رساندند. مقاومت در برابر سلطه قزلباشان را زمینداران شهری رهبری نمودند و تهیدستان شهر نیز بدان پیوستند. آغزوارخان شاملو و میرزا سام حاکمان منصوب شاه طهماسب مردم غارت شده و قحطی کشیده هرات را که مدت‌ها توسط ازبکان در قتل و غارت بودند، شکنجه می‌دادند تا باقی دارائی مردم را مصادره کند. «ملازمان میرزا و خان در خانه‌های مردم هرات نزول کرده بودند و به هرکس گمان مال می‌پردند از خان رخصت حاصل کرده جهات ظاهری ایشان تصرف می‌کردند و در طلب اجناس مدفونه صاحب‌خانه را شکنجه می‌نمودند.» (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳۳۰/۳) صوفیان خلیفه دیگر حاکم قزلباش هرات نیز به همین روش عمل می‌نمود و «دست ستم بر رعایا دراز کرده نویسندگان شریر و علمداران بدنفس و ضریر بر برنا و پیر مسلط گردانید.» (همان: ۱۳۳۶/۳) پس از رفتن حاکم به سمت مشهد برای نبرد با عیدخان ازبک، نورالدین محمد اصفهانی جانشین وی «قلم ستم کشیده هر کس از رعایا را که وجهی داشتند گرفتار کرد تا مردم شورش کردند و وی را در حمام به قتل رساندند.» (همان: ۱۳۴۰/۳) هنگامی که ازبکان تمام شهرهای خراسان را در می‌نوردیدند حاکمان قزلباش هرات مردم را می‌دوشید و این وضعیت به طغیان توده‌های شهری انجامید. شورش تا سالها بعد که قزلباشان مجدداً به شهر بازگشتند و با مردم به مصالحه رسیدند، ادامه یافت.

بین سال‌های ۹۷۹-۹۸۱ ق. تبریز دومین شهر بزرگ ایران شاهد اعتراضات گسترده پیشه‌وران و گروه‌های فرودست شهری علیه حاکم مستبد شهر بود که البته در منابع این دوره بازتابی چندانی نیافت. (قمی ۱۳۸۳: ۵۸۶-۵۸۴ و نک: پورمحمدی املشی ۱۳۸۸: ۲-۷) دلایل اقتصادی، زمینه‌های اجتماعی و سیاسی در وقوع شورش نقش عمده داشت. اعتراض سراسری سبب تعطیلی کلیه فعالیت‌های شهری گردید.

سودا و معامله در قیصریه و چهار بازار تبریز بر طرف شده دروب خانان و دکاکین بسته شد، تردد مردم در کوچه‌ها منقطع گردید، اعزه و کدخدایان و کاسبان و درویشان در زحمت افتاده از بی‌عدالتی رنود و اوباش بدمعاش به جان رسیده، قبایح کلیه از آن گروه در وجود آمده، مملکت روی در خرابی نهاد. (ترکمان ۱۳۸۲: ۱۱۸/۱)

به نظر می‌رسد منظور از رنود و اوباش همان گروه‌های فرودست شهری هستند که توسط مورخان درباری به این القاب متصف می‌شدند. این طغیان، موقعیت اقتصادی به‌ویژه

تجارت تبریز را دچار رکود مضاعف نمود. اختلافات محلی و فرقه ای، اجحافات مالیاتی حاکم شهر الله قلی بیگ استاجلو و ماموران محلی، محاربات خارجی، بحران های اقتصادی و تجاری در وقوع آن تاثیرگذار بود. (رضائی ۱۳۹۷: ۶۵) اما گویا جرقه نهایی شورش مربوط به اخذ مالیات های سنگین از گروه های شهری بویژه صنوف پیشه وران بوده است. (نویدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶) پیشه وران از نظر موقعیت اجتماعی و ثروت، جایگاه اجتماعی یکسانی نداشتند و در طول سلسله مراتب اجتماعی قرار می گرفتند. اساتید در جایگاه بالاتر و کارگران بدون تخصص، شاگردها و پادوها به عنوان گروه های فرودست در پایین ترین جایگاه اجتماعی قرار می گرفتند. (فوران، ۱۳۹۰: ۶۳-۶۶) رهبری شورش را پهلوانان که خود در زمره پیشه وران نیز بحساب می آمدند، برعهده داشتند. سایر گروه های فرودست نیز تحت عنوان «اجامره و اوباش» در واکنش به شرایط نامطلوبشان بدان پیوستند. اخذ مالیات های گوناگون و بیگاری بدون در نظر گرفتن استطاعت مالی کسبه و پیشه وران وضعیت آنها را دچار رکود و افلاس نمود. (کیوانی، ۱۳۹۵: ۱۱۲) شورش پس از مدتی به ناهنجاری و دست اندازی به اموال و نوامیس مردم گرایید. «دست به نهب و غارت مسلمانان و هتک عرض و ناموس ایشان دراز کرده...» (واله اصفهانی ۱۳۷۲: ۳۷۰-۳۷۱) بروز ناهنجاری به شکل قتل و غارت و تجاوز به نوامیس دیگران در دوره بی نظمی و شورش شهری تاحدی غیرقابل اجتناب بنظر می رسد اما بروز این وضعیت سبب مخالفت هایی از جانب مردمان شهر و علما گردید. (جعفریان ۱۳۷۹: ۱۲۱/۱) شاه پهماسب پس از سرکوب شورش و قتل سران آنها (ترکمان ۱۳۸۲: ۱۱۷/۱-۱۱۸؛ واله اصفهانی ۱۳۷۲: ۳۷۲) برای آرام کردن تبریز، بخشودگی مالیاتی پیشه وران، یا همان بینیچه را اعلام نمود. (نوائی ۱۳۴۹: ۲۰) بدین شکل بنظر می رسد بخش مهم مطالبات شورشیان جنبه اقتصادی و مالیاتی داشته است. رشد تعصبات محلی از دیگر پیامدهای منازعات قدرت و پریشانی سیاسی بود. رشد تعلقات محلی همچون نعمتی و حیدری به درگیری های داخل شهری نیز می انجامید که به زیرساخت های شهری آسیب های جبران ناپذیری وارد می نمود. (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۴) تعصبات محلی مانعی برای یکپارچگی و وحدت ساکنان شهر می شد و این واگرایی شهر را در مقابل تهدیدات داخلی و خارجی آسیب پذیر می نمود. چنین بنظر می آید حکومت صفوی نیز جهت کنترل شهرها، تداوم نفوذ و حفظ منافع، تقابل و تضاد میان اقشار مختلف جامعه را تایید و آن را تشدید

نیز می‌نمودند. چند پارگی اجتماعی خود زمینه دیگری برای تنش و منازعات خشونت بار فراهم می‌آورد.

شکاف مذهبی در شهرهای صفوی نیز بر اثر منازعات قدرت شدت یافت و خود عامل مهمی در بی‌ثباتی و ناپایداری حیات شهری بویژه در شهرهای مرزی گردید. اختلافات مذهبی میان صفویان با همسایگان سنی و وجود اقلیت سنی مذهب در شهرهای مرزی بر شدت منازعات و ویرانی‌ها و کشتار مردم افزود. تبلیغات مذهبی حکومت صفوی و عثمانی و ازبکان از یک سو و تلقینات علمای دو طرف، بتدریج شکاف عمیقی در جامعه شهری ایجاد نمود. در هجوم سال ۹۹۸ ق. ازبکان به شهر مشهد تعداد بسیاری از ساکنان شهر که در حرم رضوی مامن گزیده بودند به قتل رسیدند. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۳۷۲) چرا که ازبکان، اهالی شهر را «رافضی و واجب‌القتل...» (جنابدی ۱۳۷۸: ۶۸۶) دانسته و بدنبال ثواب و پاداش اخروی به قتل و غارت در خراسان می‌پرداختند. عثمانیان نیز همین دیدگاه را در مقابل مردمان شیعی داشتند و جنگشان با صفویان را جهاد و غزا تلقی می‌کردند. «علمای روم... فتوی داده اند که خون و مال و اهل و عیال تمامی اهل شرق از سپاهی و رعیت مسلمان و ارمنی و یهودی حلال است و جنگ با ایشان غزاست.» (شاه طهماسب، ۱۳۶۳: ۶۶-۶۷) صفویان نیز بر همین منوال عمل می‌کردند و ساکنان سنی مذهب شهرهای تسخیر شده خود را، در پاره‌ای موارد سرکوب و مجازات می‌کردند. ولایت استرآباد بدلیل وجود تعداد زیادی از اهل سنت و گروه‌های صوفی سنی مذهب همچون سیاه پوشان همواره ناآرام بود. احساس خطر صفویان از گروه‌های صوفی رقیب بی‌جهت نبود. این گروه‌ها همواره در جهت کسب قدرت و نیرو و سلاح اقداماتی انجام می‌دادند و حتی جهت دستیابی به اهداف سیاسی خود با دشمنان صفوی همچون ازبکان متحد و شورش‌هایی را پدید می‌آوردند. شورش خواجه محمد صالح بتکچی در استرآباد و جمع‌شدن سیاه پوشان بر وی و فتح استرآباد بخشی از ماجراجویی‌های گروه‌های صوفیان در ابتدای حکومت صفوی بود. در این جنبش پیشه‌وران و گروه‌های فرودست شهری به همراه دهقانان اطراف شهر نیز مشارکت داشتند. (روملو ۱۳۸۴: ۱۲۵۷/۳-۱۲۵۸)

گیلان نیز همچون استرآباد در زمره ایالات پر تنش صفوی بود. شرایط جغرافیایی و فرهنگی خاص منطقه و حضور ریشه دار خاندان‌های محلی و درآمدزا بودن ایالت موجب واکنش بیشتر مردم این مناطق علیه سیاست‌های اقتصادی و سیاسی صفویان شد. مولف

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۲۷

عالم‌آرای عباسی از فتنه خیزی مردم گیلان و ظهور شورش‌های پیوسته علیه حکومت مرکزی در این ایالت خبر می‌دهد. (ترکمان، ۱۳۱۴: ۸۴/۱-۸۵) خان احمد گیلانی از خاندان کارکیای شیعی گیلان بود. وی در مکاتبه‌ای با شاه طهماسب، از پربشانی اوضاع اقتصادی مردم گیلان یاد می‌کند. (همان: ۴۶۵-۴۷۰/۱) گیلان مالیات زیادی به خزانه می‌فرستاد و این امر موجبات نارضایتی در بین مردم می‌شد. اهالی شهرها و روستاهای گیلان به دلیل فشارهای اقتصادی از ایمن طغیان حمایت کردند و بدان پیوستند. (همان: ۴۷۳-۴۷۲) احمدخان به سبب حفظ موقعیت خاندانی و ادعای حضور چندین سده‌ای خاندان کارکیا در این منطقه و تحریکات حکومت عثمانی به بسیج نیروهای مردمی علیه حکومت صفوی دست زد. (ترکمان، ۱۳۱۴: ۸۴/۱-۸۶) در سال ۹۷۴ ق. «... خان احمد پادشاه گیلان سر از ربه اطاعت و فرمان پیچیده قدم جرأت و مخالفت در وادی طغیان نهاد...» (قمی، ۱۳۸۳: ۴۶۲/۱) و بلوای دامنه‌داری که تا دهه اول حکومت شاه عباس اول ادامه یافت که از پشتیبانی توده‌های فرودست شهری نیز برخوردار بود. بنظر می‌رسد توده‌های فرودست در وضعیت بی‌ثباتی سیاسی و بحران‌های فزاینده اجتماعی همچون گروهی غارتگر عمل می‌نمودند و مشارکت در شورش‌های متعدد جهت بدست آوردن فرصتی برای بهبود وضعیت خود حتی از طرق بزهکارانه و با ابزارهای نابهنجار پی‌گیری می‌نمودند. لشکر گیلان پس از دو سال طغیان در برابر لشکر صفوی شکست خورد و خان احمد به عثمانی گریخت. الله‌قلی سلطان استاجلو به حکومت گیلان گمارده شد. (قمی، ۱۳۸۳: ۱/۵۷۰) مردم در نهایت از این شورش‌ها طرفی نیستند. برقراری و حفظ اتحاد گروه‌های تحت ستم دشوار بود و معمولاً این طغیان‌ها به هرج و مرج گسترده و غارت اموال حکومتی و عمومی می‌انجامید و به بروز ناامنی، دزدی و غارت، کمبود مواد غذایی به دلیل قطع ارتباطات جاده‌ای و تباهی کشاورزی و در نهایت فقر و فلاکت مضاعف مردم همراه می‌شد.

۲.۴ طغیان‌های محلی مدعیان سلطنت و همراهی فرودستان شهری

وقوع شورش‌های مدعیان سلطنت در اقصی نقاط کشور از یک سوی در ادامه منازعات قدرت و جنگ‌های مستمر داخلی قابل دسته‌بندی است و پیامدهای زیانباری بر حیات شهری و ساکنان آنها وارد آورد. از سوی دیگر پیوستن پاره‌ای از گروه‌های تهی‌دست و بینوا

بدین طغیان‌ها نیز که با نیت و اهداف مختلف انجام می‌شد نیز باید مورد توجه قرار گیرد. با عنایت به اینکه این مدعیان سلطنت تاکنون بصورت مستقیم همچون حکمرانان محلی و کارگزارانش مردم را مورد تعدی و فشار قرار نداده بودند، پذیرش بیشتری می‌یافتند. پس از مرگ شاه اسماعیل دوم، شایعه زنده بودن وی انتشار یافت و افراد سودجویی در گوشه و کنار مملکت از جمله سبزواری و زمین داور از گرمسیرات قندهار و همدان ادعای شاهی کردند. بسیاری از فرودستان شهری و «جماعتی از مردم بی سامان و پریشان حال» به مدعیان سلطنت پیوستند. نزاع‌های خونینی بین مدعیان و حکام ولایات به وقوع پیوست و تعداد زیادی کشته شدند. (افوشته ای، ۱۳۷۳: ۱۱۵-۱۱۴) در سال ۹۸۴ ق. قلندری در کهگیلویه ادعا کرد که اسماعیل میرزاست و از دست قزلباشان گریخته و در پی ستاندن حق خود و انتقام از قزلباشان است. در زمان کوتاهی، قریب بیست هزار نفر از مردم منطقه به او پیوستند. شهرها فتح و

بسیاری از طایفه افشار عرضه تیغ تلف و... رستم خان پسر خلیل بیگ نیز مقتول گردید. به قتل وی تسلط و اقتدار قلندر بیشتر از پیشتر گشت و طایفه افشار چنان از مقاومت سپاه روسیه آن گمراه، عاجز آمدند که زنان و دختران ایشان را به اسیری کشیده برای قلندر می‌بردند. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۴۱)

قلندر توانست حاکم دهدشت و شیراز را نیز شکست دهد و مناطقی از فارس را تصرف کند. چندی پس از این واقعه، اسماعیل میرزای دروغین دیگری در ترشیز و سپس در همدان ظهور کرد. اقبال عمومی تا بدانجا بود که بعضی از امرای قزلباش از این فرصت استفاده کرده و بر علیه سایر قبایل قزلباش و حتی حکومت مرکزی با اسماعیل میرزاهای دروغین هم داستان شدند. (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۱۱۸-۱۱۶) یکی دیگر از مدعیان شاهزاده اسماعیل میرزا در منطقه

چمچمال و سایر محال قلمرو علی شکر [همدان] به هم رسیده... مردم بی‌نام و نشان، تصدیق اسماعیل میرزائیت وی کرده روی اهتمام به تقویت مهام وی آوردند... عدد سپاه و لشکر را به ده‌هزار رسانید و کس نزد سولای حسین تکلو که حاکم آن حدود بود فرستاده او را به اطاعت و متابعت خود دعوت نمود... سولای حسین، دفع فتنه آن خمیرمایه شور و شین را در اظهار اطاعت ظاهری دیده رسول قلندر را خشنود و شاکر بازگردانید. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۶۴۵)

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۲۹

در ولایت طالش نیز فردی دیگر ادعای اسماعیل میرزایی نمود و گروه زیادی از مردمان بر گردش جمع شدند. فرد دیگری نیز در غور و فراه از دیار خراسان،

بر اورنگ اسماعیل میرزا بودن نشست و خلقی بی‌نهایت از خرد بی‌نصیبان جنون سرمایه بر سر وی جمعیت کرده سر به شور و شر برآوردند. حسین سلطان افشار که حاکم آن دیار بود به دفع فتنه وی توجه نموده در معرکه گیرودار، سر در سر این کار کرد... (همان: ۶۴۶)

شورش فراوان مدعیان سلطنت و پیوستن مردمان بسیار به ایشان نشان از عدم رضایت عمومی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران در این دوران دارد.

بعد از قتل قلندر هر قطره خونی از آن دیو سیرت، قلندر دیگر شده در اطراف دیار و بلاد به وسیله این دعوی باطل داد فتنه و فساد دادند و در هر گوشه اسماعیل میرزایی جدید به هم رسیده... و کار به دست بیکاران هر دیار افتاده... ابواب فتنه و فساد بر روی عباد و بلاد می‌گشادند. (همان: ۶۴۴)

اگرچه برخی از فرودستان شهری به امید حفظ و بقا و ارتقای شرایطشان به اقداماتی از این قبیل دست می‌زدند اما عدم یکپارچگی، سازماندهی و رهبری مناسب گروه‌های متنوع شورشی که با اهداف متفاوت دست به اقدام زده بودند، مانع از تحقق آمالشان می‌شد.

۵. نتیجه‌گیری

پیشانی سیاسی، ناامنی عمومی و بروز شرایط جنگی پدیده غالب حیات شهری در سده دهم هجری بوده است. ضعف شاه و حکومت مرکزی در بسط قدرت و عدم اقتدار لازم به ایجاد دوره ای از تخصصات داخلی انجامید که بدنبال آن منازعات خارجی با همسایگان را نیز گسترده تر نمود. این وضعیت به شکل گیری بحران های فزاینده و ناپایداری حیات شهری منجر گردید. کاهش جمعیت شهرها، مهاجرت های اجباری، کاهش تولید و رکود اقتصادی، افول تجارت، ناامنی راه ها، رشد بی کاری، چپاول و غارت و تضعیف بنیه مالی مردم، شیوع قحطی و گرانی، رشد تعصبات محلی و مذهبی، شیوع تعدیات دیوانی و افزایش مالیات ها، ظلم و ستم حکام در شرایط عدم نظارت و کنترل امور ولایات همگی به بی‌نواپی و افلاس مضاعف مردم انجامید. مشارکت در جنبش های شهری

یکی از وجوه کنش ورزی فرودستان در جهت بقا و بهبود وضعیت خود بود. این استراتژی هنگامی بکار گرفته می شد که میزان فشار اقتصادی و سیاسی از حد تحمل ایشان خارج می شد. بیشتر جنبش‌های شهری در آغاز توسط امرا و رجال نظامی و سیاسی صورت می پذیرفت ولی به سرعت مردم سرخورده و بینوا با آن همراه می شدند. فرودستان بیشتر مترصد فرصت‌هایی بودند تا با همراهی افسار دیگر جامعه اقدام به اعتراض نمایند و یا پس از طغیان اولیه گروه‌های دیگر بلافاصله بدان پیوندند. هریک از گروه‌ها با هدف و نیت خاصی در جنبش حضور داشتند. این تکرر اهداف، در ادامه جنبش آن‌ها را از یکدیگر دور و پیشبرد آن را سخت می نمود. به نظر می رسد فرودستان شهری در موقعیت شورش پیش از سایر افسار به کج روی و غارتگری نیل می نمودند و بهانه مناسبی جهت نارضایتی عمومی از جنبش‌ها و سرکوب سریع حکومت صفویه فراهم می آوردند. بکارگیری اصطلاحات منفی در متون رسمی صفوی همچون «اجامره و اوباش»، «اهل قبایح» و «رنود و اوباش بد معاش» برای نامیدن آنها، واکنشی به حضور فرودستان در این منازعات بود. اگرچه علت عمده بوقوع پیوستن طغیان‌های شهری انواع و اقسام بی‌عدالتی‌ها و درگیری‌های فراگیر نخبگان نظامی و کژکارکردی ساختار سیاسی و دیوانی صفوی بوده است اما جنبش‌های شهری که معلول این وضعیت بودند؛ خود عامل بی‌ثباتی بیشتر در حیات شهری شدند. بینوایان و تهیدستان از این طغیان‌ها طرفی نیستند و حاکمیت صفوی نیز در این دوره تغییری در نحوه حکمرانی خود جهت همراهی با ایشان نشان نداد.

کتاب‌نامه

- ابی صعب، رولاجوردی، (۱۳۹۶)، تغییر مذهب در ایران، ترجمه منصور صفت‌گل، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- اسکات، جیمز، (۱۳۹۶)، سلطه و هنر مقاومت، ترجمه افشین خاکباز، تهران: مرکز.
- افوخته ای نظنزی، محمود بن هدایت الله، (۱۳۷۳)، نقاوه‌الآثار فی ذکر الاخیار در تاریخ صفویه، بکوشش احسان اشراقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- اعرابی هاشمی، شکوه السادات، (۱۳۹۴)، ارامنه جلفای نو در عصر صفوی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران با همکاری کلیسای وانک اصفهان.

بررسی فرایند بی‌نواسازی جامعه شهری ... (شهرام یوسفی فر و دیگران) ۳۳۱

- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۴۸)، سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صغیعلیشاه.
- پورمحمدی املشی، نصرالله، *اوضاع اجتماعی و اقتصادی تبریز عصر صفوی*، تاریخ اسلام و ایران، سال ۱۹، شماره ۱، پیاپی ۷۵، بهار ۱۳۸۸، صص ۲-۲۵.
- پیگولوسکایا و دیگران، تاریخ ایران (از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۴
- ترکمان، اسکندریگ، (۱۳۱۴)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تهران: دارالطباعه آقااسید مرتضی.
- جنابادی، میرزا بیگ، (۱۳۷۸) *روضه‌الصفویه*، بکوشش غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- جعفریان، رسول، (۱۳۷۹)، *صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست*، جلد ۱، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حسینی استرآبادی، حسین بن مرتضی، (۱۳۶۴)، *تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی*، بکوشش احسان اشراقی، تهران: علمی.
- حسینی، خورشاه بن قباد، (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوچی هانه دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- دالساندری، وینچنتو، (۱۳۸۱)، *سفرنامه وینچنتو دالساندری در سفرنامه ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- ذوالفقاریان، غلامعباس و امیرعلی نجومیان، «*درآمدی بر مطالعات فردستان*» فصلنامه تاریخ، دوره پنجم، شماره ۱۷، تابستان ۱۳۸۹.
- رضائی، محمد، *بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه طهماسب صفوی* (۹۱۹-۹۸۱ ق.)، تاریخ اسلام و ایران، تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۳۸، ۶۵ تا ۸۷.
- روملو، حسن بیگ، (۱۳۸۴)، *احسن التواریخ*، بکوشش عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
- رهربرن، کلاوس میشلیل، (۱۳۴۹)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سیف، احمد، (۱۳۷۳)، *اقتصاد ایران در قرن نوزدهم*، تهران: نشر چشمه.
- شاه طهماسب صفوی، (۱۳۶۳) *تذکره شاه طهماسب*، بکوشش امرالله صفری، تهران: شرق
- صفوی، سام میرزا، (۱۳۸۹)، *تحفه سامی*، تصحیح فاطمه انگورانی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- عون الهی، سید آقا، (۱۳۸۷) *تاریخ پانصد ساله تبریز از آغاز مغول تا پایان صفویه*، ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، تهران: امیرکبیر

فوران، جان، (۱۳۹۰)، مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا پس از انقلاب اسلامی، تهران: رسا.

فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، (۱۳۶۳)، سفرنامه فیگوئروا، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.

قمی، احمد بن حسین، (۱۳۸۳)، خلاصه التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.
کیوانی، مهدی، (۱۳۹۵)، پیشه وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی، ترجمه یزدان فرخی، تهران: امیرکبیر.

گار، تد رابرت، (۱۳۷۷)، چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

لایحی، علی بن شمس‌الدین، (۱۳۵۲)، تاریخ خانی، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

متی، رودی، (۱۳۹۳)، ایران در بحران زوال صفویه و سقوط اصفهان، ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز.

مستوفی بافقی، محمدمفید، (۱۳۴۰)، جامع مفیدی، جلد ۳، بکوشش ایرج افشار، تهران: اسدی
منجم یزدی، ملاجلال‌الدین، تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال، بکوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران: وحید.

میرزا محمد معصوم، (۱۳۵۱)، تاریخ سلاطین صفویه، بکوشش امیرحسین عابدی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نوابی، عبدالحسین، (۱۳۴۹)، شاه طهماسب صفوی؛ مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

نویدی، داریوش، (۱۳۸۶)، تغییرات اجتماعی و اقتصادی در ایران عصر صفوی، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: نی.

واله اصفهانی، محمدیوسف، (۱۳۷۲)، خلدبرین، بکوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

وبر، ماکس، (۱۳۸۴)، دین، قدرت و جامعه، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس.

وحید قزوینی، میرزا محمدطاهر، (۱۳۸۳)، تاریخ جهان‌آرای عباسی، تصحیح سیدسعید میرمحمدصادق، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

هابسباوم، اریک، (۱۳۹۰) یاغیان، ترجمه عطاالله نوریان، تهران: قطره.